

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اثری از: زنده یاد "قیوم رهبر"
بازتایپ: ارمان
۰۲ مارچ ۲۰۱۸

کنر سرزمین دلاوران

۲



قسمت دوم: کنر ولایت آزاد:

مردم قهرمان کنر برای آزادی خود بهای گزافی پرداختند، مانند هرات، قندهار، کابل و مانند هر کوه و بیشه وطن عزیز ما. به قول شاعر عرب: "شرافت بلند فقط آنگاهی از دست درازی ایمن می ماند که پیرامون آن خون های زیادی ریخته شود."

از آغازین جوشش های مقاومت تا رستاخیز سراسری و در حاصل بیش از یک دهه مقاومت قهرمانان هزاران تن از مردمان این سرزمین، از

همه اقوام و ملیت های باشنده این خطه از تمام طبقات و اقشار ضد روسی در راه آزادی سرفراز جان سپردند و بیش از ۶۰٪ مردمان آن در زیر هجمات وحشیانه و بربریت بی نظیر رژیم مزدور و ارباب روسی آن به ترک دیار و کاشانه خود مجبور شدند.

تحولات درونی جامعه ناشی از جنگ با تمام ابعاد آن، نقش روزافزون احزاب سیاسی در روبنای سیاسی - اجتماعی جامعه و دست درازی های نیروهای بیگانه گونه تأثیرات زیادی بر ساختمان اقتصادی - اجتماعی کنر و اوضاع سیاسی آن داشته است. ولی علی رغم فقدان یک قدرت سیاسی با اوتوریت، به شکرانه ساختمان قبیله ئی و مکانیسم محکم و پا برجای آن، زندگی ظاهراً به طور عادی به پیش می رود، ولی دورنمای روشنی از یک جامعه متمدن و معاصر، قدرت سیاسی، دارای التزام اجتماعی و مناسبات داخلی و بین المللی هنوز در چشم رس قرار ندارد. در این بخش می کوشیم نظری گذرا بر این اوضاع بیفکنیم:

اوضاع اقتصادی:

پس از قیام عمومی مردم کنر در اواخر ۱۹۷۸ و اوائل ۱۹۷۹، و به وجود آمدن "مجاهدین آزاد"، مقاومت توده ئی مردم طوری سازماندهی شده بود که خسارت چندانی به امور زراعتی وارد نکند، ولی بعد از مهاجرت های دسته جمعی در

سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ و بعد از این که بیش از نصف نفوس مناطق خود را ترک کردند، اساسی ترین ضربت بر پیکر تولیدات زراعتی وارد شد. بمباردمان های پیهم، پرتاب ماین از طیاره، تخریب قریه جات با توپ های دورزن و سوختن محصولات زراعتی مردم با بمب های آتشنا همگی همراه با مصروفیت جوانان دهقان در امور جهادی و یا مهاجرت آن ها به پاکستان فرآورده های زراعتی را کاملاً پائین آورد. این مسأله آن گاهی به نقطه اوج خود رسید که زمینداران بزرگ و کوچک اکثراً راه فرار را در پیش گرفته و به استثنای خانواده های معدودی، دیگر همه لایه های بالائی جامعه کمر نقش چندان در جهاد ایفاء نکردند و مسوولیت جهاد را بر شانه مردم بی زمین و یا دهقانان کم زمین گذاشتند و بناء زمین های زراعتی در طی ده سال اخیر بی زرع و کشت باقی ماندند. در طول ده سال گذشته فقط زمین های اطراف چغه سرای که زیر نفوذ دولت بوده است، به طور منظم کشت می شد، ولی مناطق دره پیچ، سرکانی، ٹوکی، نورگل، خاص کمر که گفته می شود دارای ظرفیت گسترده زراعتی است و زمین های هموار و قابل کشت در آن جا ها وجود دارد؛ زراعت در تمام این مدت رونق چندان نداشته است.

یک هیأت ملل متحد که در اواخر سال گذشته (۱۹۸۸) از مناطق معینی بازدید کرده، ضمن راپور خود شش منطقه زراعتی را این چنین توصیف می کند:

از ناوه پاس تا سرکانی تمام زمین های زراعتی خراب شده است. شاید در گذشته هم این منطقه از لحاظ زراعتی بسیار پیشرفته نبوده است.

از سرکانی تا ٹوکی: می گویند که حاصلخیز ترین منطقه همین جا بوده است و دارای پتانسیل زراعتی عالی است، ولی در طول هشت سال گذشته این منطقه زراعت نشده و اکنون یا کاملاً دشت و یا از علف های هرزه پر است. در بعضی نقاط در میان راه جلال آباد - چغه سرای و در زمین های اطراف آن ماین گذاری شده است. در صورتی که مشکل ماین گذاری حل شود، شاید این منطقه برای زراعت میکانیزه شده مساعد باشد. از سرکانی تا پل نورگل در بالای دریای کمر تمام مناطق دشت بوده و در این جا هم در تمام مدت کشت و کار صورت نگرفته است.

از منطقه پل نورگل تا چغه سرای و پیچ همیشه زراعت دوام داشت و سربند سالار نیز کما فی السابق قابل استفاده است. در سالار باغ نزدیک چغه سرای یک فارم ۲۰ هکتاری حکومتی است و یک فارم کشت چای. از چغه سرای تا اسمار زمین های زراعتی کشت نشده اند، قریه ها خراب شده و مردم مهاجرت کرده اند. از چغه سرای به طرف دره پیچ تا ننگلام (۴۰ کیلومتر) منطقه زراعت ناشده و فقط چند کیلومتر محدود آن در نزدیکی کانال سالار کشت و زرع می شود.

ولی قابل تعجب اینست که درین منطقه کار اصلاح امور زراعتی بدون بازگشت مهاجران و بدون کمک خارجی به طور چشمگیری به پیش می رود.

از ننگلام تا اعماق چیه دره و دره ویگل در طی نه ماه بعد از نشر این راپور بدون کمک خارجی علی رغم عدم بازگشت مهاجران کاملاً سرسبز و زیر کشت است. زمین های کشت ناشده در این مناطق در نقاط کوچکی به طور استثنائی به چشم می خورد.

ولی به هر حال، کمبود پرسونل زراعتی - دهقانان - کمبود کود حیوانی و کیمیائی و مشکلات مالکیت که بعداً بدان اشاره خواهیم کرد، همراه با خراب شدن سربندهای آبی و مشکلات ماین هنوز هم در راه احیای زراعت در منطقه موانع جدی به شمار می رود.

مناسبات مالکیت در کنر اکنون تا اندازه زیادی دگرگون شده است. تفنگ به دستانی که در راه آزادی کنر زحمت کشیده اند، اکنون مقدار زیادی زمین مالکان بزرگ و خوانین را تصاحب کرده و ادعا دارند که "زمین از کسی است که آن را از قید استعمار بیگانه آزاد کرده است" تا اکنون تلاش و تگ و دو خوانین محلی نزد نمایندگان احزاب و "مقاومت پاکستانی"؟ برای استرداد زمین های غضب شده شان نتیجه ای نداده است. مسأله جالب توجه اینست که دهقانان ما که دیروز اصلاحات ارضی رژیم مزدور را نپذیرفتند و زمین داده شده را نگرفتند، اکنون به زور تفنگ و حق خون دهی خود در راه آزادی، زمین های مالکین ارضی و خوانین را می گیرند تا مشیت محکمی بر دهان آن یاهو سرایان پرمدعا حواله کنند که در طول ده سال گذشته می گفتند مردم افغانستان به خاطر عقب ماندگی، مخالف اصلاحات ارضی هستند. مردم ما خواهان اصلاحات ارضی اند. مردم ما اصلاحات عادلانه ارضی را خواستار اند و حتی آن را به زور خود به اجراء درمی آورند، ولی عطیه استعمار روس و چوچه سگان آن را دور می ریزند. اینست درس واقعی که باید از این مسأله استنتاج کرد.

این که در آینده در کنر چه نوع مناسبات ارضی حاکم می شود، هنوز پیش بینی آن زود است. مسائل زیادی بر این قضیه تأثیر خواهد داشت که مهم ترین آن نوع دولتی است که در افغانستان به وجود آید؛ ولی آن چه واضح است، اینست که جنگ آرایش جدیدی در نیروی اجتماعی و طبقاتی در جامعه داده است. این آرایش نوین که در حال حاضر سیال است، در آینده ها مشخص تر و روشن تر عمل خواهد کرد.

قرار احصائیه های داده شده، ۴۰ - ۵۰٪ سربندهای آبی در جریان ده سال گذشته تخریب شده اند. اگر کمبود آب و عقب ماندگی سیستم آبرسانی را در کنر در گذشته مدنظر بگیریم، به این نتیجه می رسیم که در آینده ها یکی از مسائل مبرم در احیای زراعت در کنر در پهلوی اصلاح مناسبات ملکیت، پایه ریزی یک سیستم مدرن و اساسی آبرسانی خواهد بود که باید با در نظر داشت ظرفیت زراعتی مناطق مختلف روی دست گرفته شود.

کود کیمیائی اکنون هیچ در دسترس نیست و کود حیوانی نیز بنابر کمبود موآشی به حد کافی وجود ندارد. از این جهت زمین به فقر غذایی دچار است. مالداری نیز مانند زراعت طی ده سال جنگ ضربت شدیدی خورده است. ضربت خوردن مالداری در جریان جنگ به علت ترس از بمباردمان قوای هوآیی دشمن بود که مردم مهاجر و یا حتی باشندگان منطقه را مجبور ساخت تا قسمت اعظم رمه های خود را با خود به طرف پاکستان بیاورند و یا آن را برای تاجران پاکستان به قیمت ارزان بفروشند. علاوه استعمال بمب های گوناگون با اثرات کیمیائی مخرب آن بر چراگاه ها، امراض غیرمعمولی را در میان موآشی به میان آورده است که در بعضی مناطق کتله هائی از موآشی مردم به علت فقدان تسهیلات و ترنری از بین رفته است. علاوه افراد در جریان مهاجرت های اجباری و غیرمترقبه فقط می توانستند تعدادی از موآشی را برای آذوقه خود حمل کنند که با آن سد جوع می کردند. مجاهدینی که در منطقه رفت و آمد دارند، اکثراً مصرف خوراک خود را از موآشی تهیه می کنند و در صورتی که مهمان قریه هم باشد، برای شان "مال حلال" می کنند.

همه این عوامل تأثیر قابل ملاحظه ای بر تقلیل مالداری در منطقه نورستان و گجر نشین که دو ملیت اصلی، مالداری منطقه اند، داشته است. این تقلیل در بعضی جاها به آن حدیست که ۹۰٪ از رمه ها بنابر یکی از علل فوق از بین رفته است. مثلاً کسانی که قبل از کودتا دارای ۳۰۰۰ رأس بز یا گوسفند بودند، اکنون بیش از ۲۰۰ رأس موآشی ندازند و کسانی که ۳۰۰ - ۱۰۰ رأس داشتند، اکنون بیش از ۲۰ - ۳۰ رأس را صاحب نیستند.

در این اواخر که جنگ بال سیاهش را چیده است، علایمی مشهود است که مردم بدون کمک های و ترنری و یا مالی از جانب کسی خود در پی ازدیاد دو باره موآشی خود اند؛ ولی آن چه واضح است، اینست که بدون یک برنامه علمی و

همه جانبه با پشتوانه مالی قوی که بتواند هم از لحاظ اصلاح نسل و هم از نگاه جلوگیری از امراض حیوانی، چنانچه از طریق اصلاح علفچر ها و... به مردم کمک کند، با ضربتی که اقتصاد مالداران کشور ما در کل و به ویژه در ولایت کنر خورده است؛ سال های متمادی جبران نخواهد شد.

وضع جنگلات در طی ده سال اخیر زیاد تغییر نکرده است. علت آن هم مهاجرت دسته جمعی باشندگان منطقه به خارج است. اگر از یک جانب در بعضی جا ها جنگلات در اثر بمباردمان هوایی و یا توپ های ثقیل خراب شده اند، از جانب دیگر شرایط داغ جنگی برای تاجران و قاچاقچیان فرصت قطع جنگلات را نداده است. تنها در منطقه اسمار و کامدیش که نزدیک پاکستان بوده و امکانات انتقال چوب ارچه و غیره به این سوی مرز به آسانی میسر است، جنگلات تا حدود زیادی آفت دیده است. اکنون که شرایط آرامی حکمفرماست، خطر از بین رفتن جنگلات در این منطقه افزون تر شده و امکان گسترش این خطر در مناطق دیگر گنر نیز افزایش یافته است و در صورتی که در این مورد توجه لازم صورت نگیرد، شاید کسانی که از قبل نیازمندی های روزافزون مردم ثروت اندوزی می کنند، در این بخش نیز دست به کار شوند تا با پرکردن جیب خود این ثروت ملی مردم کنر را به باد فنا بدهند و ممکن است بعد از چندی اکثریت کوهستان های کنر از این ثروت طبیعی محروم و کوه ها برهنه گردد که تأثیرات متعدد الجوانبی بر محیط زیست و اقتصاد منطقه خواهد داشت.

تجارت در گذشته در کنر اهمیت چندانی نداشت. تاجران جزء همراه با پیشه وران در حاشیه جامعه فئودالی - قبیله نی کنر زندگی می کردند. فقط تاجران چوب توانسته بودند از این طریق راه خود را به طرف زمینداری باز کنند که قبلاً ذکر آن رفت.

بازارهای تجارتهای که در مرکز ولایت چغه سرای (اسد آباد) و یا در مرکز ولسوالی ننگلام و علاقه داری چیه دره بود، به کلی از بین رفته است و اهمیت چندانی در شکل دهی سیمای اقتصادی کنر ندارد.

روابط تجارتهای چغه سرای ننگلام، بریکوت و برگ مثال مستقیماً با بازار های پاکستانی است که مواد مورد ضرورت مردم مانند نمک، تیل خاک، البسه را از باجور و یا چترال وارد و به داخل مناطق نزدیک انتقال می دهند. در این مناطق پول کلدان پاکستانی پایه داد و ستد است. دکان های قریه جات نیز اکثراً منهدم گردیده و مردم مستقیماً توسط الاغ مایحتاج خود را از مسافت ۳۰ - ۴۰ کیلومتر دورتر انتقال می دهند.

ولی تجارتهای که اکنون در خلال ده سال اخیر سربلند کرده، تجارت سنگ های قیمتی به خصوص بیروج است... معادن بیروج کم و بیش در تمام کوهستان های کنر یافت می شود، ولی در منطقه دره پیچ بیشتر است.

در نورستان شرقی در قریه های سمنک پیروک و نزدیکی های کامدیش بیروج وجود دارد. معادن بیروج در هر قریه به ملکیت اجتماعی قریه ای تعلق می گیرد که معدن در حوزه آن قرار دارد. ولی در واقعیت امر، این معادن را افراد معینی تصاحب می کنند که سرمایه های ثابت و سیال خود را از تنظیم های پیشاوری و یا مؤسسات بین المللی دریافت کرده اند. حاجی گل زر، حاجی بختیار، حاجی علی گل، ملاکود حاجی (پسر عم مولوی حسین کنر) همگی از قریه ننگلام و مورد تأیید مالی و معنوی مولوی حسین است که خود از سال های سال در تجارت بیروج به طور مستقیم اشتراک داشته است.

علاوتاً حسین از قلا، حاجی نقیب و حاجی محمد نور از منطقه علاقه داری (چیه دره) در کنر به تجارت بیروج مشغول اند که بورس تجارتهای معتبری نیز به همین رابطه در "مالگه مندوی" پیشاور تأسیس کرده اند.

تاجران بیروج با سران تنظیم های پیشاوری و قومندان های محلی روابط نزدیک دارند و بدون تأیید و همکاری آن ها کاری نمی توانند. بناءً در مناسبات درون منطقه این هر دو را باید بعنوان یک (complex) مطالعه کرد. تمویل کنندگان

این تجارت بی شمار اند: احزاب پیشاوری، تعدادی از تاجران حرفه ئی که اکنون خود را در مؤسسات بشردوستانه پنهان کرده اند و با استفاده از سرمایه های مؤسسات سهم قابل ملاحظه ای در این تجارت دارند. تعدادی از افراد در سفارت خانه های غربی و کشور های عربی همراه با تمویل کنندگان بین المللی دیگر که مستقیماً با افغان ها وارد معامله می شوند تا از این تجارت بی صاحب برای خود ثروتی ببندوزند.

تکنیک استفاده از معادن بیروج طوریت که در استخراج آن انجنیر ها و افراد متخصص هیچ گونه اشتراکی ندارند، سرنگ پرانی و بمب گذاری در معادن توسط افراد عادی صورت می گیرد و بدین صورت استفاده از آن - از نقطه نظر تخنیکی - غیر علمی و توأم با ضایعات زیادی است و خطر این می رود که تا وقتی افغانستان آزاد می شود و نظم دولتی جای بی بند و باری کنونی را می گیرد، مقدار غیرقابل تصویری از ثروت ملی ما به غارت برده شده و یا با استفاده نادرست از آن به هدر می رود.

تأثیرات اقتصادی استخراج بیروج بر منطقه طوریت که ثروت حاصله از این بابت، انباشت بدوی سرمایه را برای به وجود آوردن اقتصاد کالائی سرمایه داری نمی تواند نمایندگی نماید. و اکثراً به عنوان یک سرمایه مصرفی در داخل خود جامعه و یا در بیرون آن در حرکت می شود که خود باعث تورم پولی، بلند رفتن نرخ مواد اولیه زندگی و دگرگونی نظم بدوی زندگی در جامعه و ساقط کردن مولدین خرده پا از هستی اقتصادی شان است.

این وضع را به خصوص در جامعه نورستانی در قریه های پیروک و سمنگ می توان مشاهده کرد که ثروتمند شدن بعضی از افراد در این قریه ها باعث تنش های اجتماعی - تا سرحد قطع رابطه قریه ها با همدیگر شده است.

در نورستان "دولت انقلاب اسلامی افغانستان" (مولوی افضل) از تاجران بیروج زکات می گیرد، ولی در منطقه خارج از نفوذ آن، احزاب پیشاوری دیگر حتی همین مقرر را نیز نتوانسته اند تطبیق نمایند. شاید هم چون درین جا "خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه اند".

بناء کزر آزاد اکنون با زراعت محدود، مالداری ضربت خورده و جنگلات در معرض خطر همراه با تجارت نوحاسته بیروج سیمای یک اقتصاد بی رمقی را نشان می دهد که دارای ظرفیت تکاملی زیادی است، ولی بنا بر تسلط مناسبات عقب مانده، مهاجرت تعداد زیادی از ساکنان آن، نبود برنامه های انکشافی؛ خطر این می رود که در آینده منطقه حتی به قحطی مواجه شود.

تغییرات اجتماعی حاصله از جنگ مقاومت:

دهه جنگ مقاومت حاصل دگرگونی های بی شمار بوده است. از همه مهم تر روابط و مناسبات طبقاتی در میان روستایان کنر که در سال های اخیر دوران دموکراسی ظاهرشاهی و دوران داوود تضاد طبقاتی می خواست خود را از قید و بند علایق قبیله ئی رها کرده و جامعه را به طور عمودی به نادر و دارا تقسیم کند، بنا بر تسلط جو ضد حکومت مرکزی و بعداً به خصوص مبارزه علیه یک قدرت بیگانه، این تضاد دو باره خاموش گردید.

نه تنها تشدید عملکرد همبستگی قبیله ئی در تحت تأثیر احساسات ملی ضد بیگانه تمام تناقضات اجتماعی و حتی دشمن های دیرینه قبیله ئی - را در درجه دوم اهمیت قرار داد، بلکه علایق و روابط میان ملیت ها نیز بیش از پیش تقویت یافت. به خصوص روابط ذات البینی صافی - نورستانی که بعد از قیام صافی در سال ۱۳۲۴ و همکاری نورستانی ها با دولت مرکزی تا این یا آن حد مشوب شده بود، بعد از این که نورستانی ها کتله های وسیع مهاجران صافی - ننگلامی را در میان خود با پیشانی گشاده جای دادند و در جبهات نبرد شجاعانه شان به شانۀ برادران پشتون خود در جهاد اشتراک ورزیدند و حتی توصیه کردند که در هر جبهه ای که شهید می شوند، همانجا دفن شوند تا جبهات جهاد با

نقل و انتقال جسد های آن ها سرد نشود. وقتی نورستانی ها گروه های مختلف صافی را بعد از حملات بزرگ دولت در ۱۹۸۰ - ۸۱ در جریان مهاجرت به پاکستان در مناطق نورستانی پذیرائی می کردند و... همه این همدردی ها و همبستگی ها نمی توانست در میان اقوام پشتون بدون پاسخ باقی بماند، و آن روابط سرد بیگانگی سابق جای خود را به علائق و احساسات گرم دو جانبه داده است که تمام تلاش دولت مزدور به خاطر درز انداختن میان اقوام گجر با نورستانی بر روی مسأله زمین و یا میان صافی و نورستانی به خاطر دامن زدن حوادث سال های ۲۴ هیچ گونه نتیجه ای به بار نیاورد. جنگ مقاومت احساسات ملی مشترک را در میان مردم ما به وجود آورده و تقویت کرده است و در این رابطه بیگانگی قبیله ئی جای خود را به همبستگی ملی داده است. تقویت آگاهی ملی در میان نورستانی ها نه در تضاد با ملیت های برادر و همسایه، بلکه به مفهوم درآمدن در جرگه مشترک ملیت های دیگر و تأیید بر روی سرنوشت مشترک بر پایه علائق و روابط برادرانه و مساویانه است؛ و این چیزی نیست، جز آگاهی ملی که از خلال مبارزه و قربانی مشترک ملیت های ساکن این سرزمین به وجود آمده است.

دگرگونی دیگر در موقعیت روحانیون محل رخ داده است. این دگرگونی از دو جانب به وقوع پیوسته است: از یک جانب در تغییر موقعیت مکانی آن ها روحانیون محل تقریباً همگی به پیشاور مهاجرت کرده اند. چون روحانیون تعلق چندانی به ملکیت زمین نداشتند بناءً زودتر و ساده تر از دیگران قادر به ترک محل خود شدند. دگرگونی دیگر در وظایف آن هاست: این قشر سابقاً از طریق امامت مسجد، نکاح، جنازه و ختم و... وظایف اجتماعی و دینی را برای جامعه اداء می کردند و در مقابل سرسایه، صدقه فطر، اسقاط و خیرات بدان ها تعلق داشت. آن ها در مسائل قومی نقش چندانی نداشتند و در دائر کردن جرگه ها و دادن فیصله ها یا هیچ گونه اشتراکی نداشتند و یا این که تأثیری در مجریان امور نداشتند، ولی اکنون - تا جایی که دیده می شود - مساجد کمر خالی از ملا امام است. پیش نمازی را خوانین و ملک های محل - که نقش شان اکنون محدود شده است - به دوش گرفته اند. گویا نوعی تعویض وظیفه میان خان و ملک از یک جانب و ملا و روحانی از جانب دیگر به وقوع پیوسته است خان ملا شده است و ملا ها و روحانیون بیشتر از خارج و از طریق تنظیم های پیشاوری - و یا از خلال آن در جامعه اعمال نفوذ می کنند، ولی از لحاظ روانی هنوز هم موقعیت تثبیت شده ای ندارند.

مهاجرت به بیرون و مهاجرت از جا های دیگر به کمر نیز تا حدودی علائق قومی را صدمه زده است. کسانی که مدت ده سال در پاکستان زندگی کرده اند، اکنون با افکار و علائق تازه ای به کمر و باشندگان آن می نگرند و آن هائی که در محل زندگی می کنند، با باشندگان پاکستان آن علائق دیروزی را ندارند - البته استثناء هائی در مورد وجود دارد - مهاجرت بیش از ۶۰٪ مردم به خارج مقدار زیادی از مشکلات اجتماعی ناشی از آن را به خارج انتقال داده است. مهاجرت تازه وارد به محل از لغمان، ننگرهار و بدخشان و دیگر جا ها که مربوط به قوم صافی نیستند. یقیناً در درازمدت علائق اجتماعی و مناسبات اقتصادی مبتنی بر منافع اقتصادی صرف را جاگزین مناسبات اقتصادی دوشیده و یا رنگ پذیرفته از علائق خونی می سازد.

روابط ذات الیینی قومی و روابط خانوادگی از یک جانب بنابر پراگنده شدن خانواده ها و اقوام از همدیگر؛ تلاشی و پراگندگی عینی آن را نشان می دهد، ولی به علت شرایط جنگی، عدم اطمینان امنیتی، فشار اقتصادی و تسلط یک حالت روانی بازگشت به " بهشت از دست رفته " ظاهراً این علائق نه تنها پابر جا، بلکه قوی تر از گذشته نیز نمایش داده می شود؛ ولی در ورای این تشدید، علائق و روانشناسی افرادی مشهود است که با نزدیک شدن لحظه مرگ یکی از اقارب، نزدیکی بدون موجب و زاید الوصفی نسبت به او احساس می کنند. ولی در هر حال اپورتونیسیم جامعه انتقالی چه در

پراگندگی و یا نزدیکی این گونه علایق نقش تعیین کننده دارد؛ اپورتونسمی که یک سر آن در ارزش های قبیله ئی و دیگر آن در آخور منافع نقدینه می چرد.

اوضاع سیاسی کنر:

مقاومت قهرمانانه مردم کنر در طی ده ساله گذشته روحیه آزادمندی، غرور افغانی و اتکاء به خود مردم این سرزمین را دو چندان ساخته است. تجارب سیاسی - نظامی مردم اگر از یک جانب تعدادی را به احزاب پیشاوری وابسته ساخته که هنر زندگی کردن را در بردگی بیگانگان می پندارند، ولی از جانب دیگر اکثریت مردم کنر از این تجارت درس های لازمه را استخراج کرده اند و با بیگانه پرستی و مزدوری به اجانب مخالفت خود را با اشکال مختلف آن نشان می دهند.

"مجاهدین آزاد کنر" که در اوائل جهاد توانست هزاران تن از مردم کنر و از تمام ملیت ها و اقوام را زیر لوای جهاد مقدس بسیج نماید، گرچه در مقابل حملات روس و دولت مزدور و خرابکاری های احزاب اخوانی شکست خورد، ولی به عنوان یک حرکت توده ئی فراگیر در سرتاسر کنر تأثیرات عمیق بر مردم داشته است و مردم تا اکنون هم خود را با افتخار بدان منسوب می دانند. بناءً اکثریت مردمان آن در واقع به هیچ سازمانی و یا حزبی تعلق ندارند و به مناسبات قومی پارینه سخت پابندی نشان می دهند، ولی احزاب معینی نیز در آن جاها نفوذ کرده است. نفوذ احزاب سیاسی سطحی و بیشتر بر دامن زدن بر انگیزه های مادی استوار است تا علایق اعتقادی و باور های سیاسی. اکنون مؤثر ترین جریان سیاسی را در کنر، "جماعت الدعوه الی القرآن و السنه" به رهبری مولوی حسین (مولوی جمیل الرحمن) از ننگلام دره پیچ می سازد که دارای گرایشات سلفی - وهابی و یکی از پایه های محکم عربستان سعودی در میان هفت تنظیم است. حزب اسلامی به رهبری "کشمیرخان" اکنون در حال تلاشی و جذب شدن در تنظیم مولوی حسین است. کلان ترین نیروی نظامی را در منطقه محاذ ملی داراست. قومندانان مطیع الله، قومندان های با پایه های وسیع توده ئی و مقدار زیادی سلاح و مهمات اند، ولی از لحاظ سازماندهی و مؤثریت نه به پایه تنظیم وهابی مولوی حسین می رسند و نه هم به پای تنظیم اخوانی گلبدین. لذا مؤثریت این هر دو نسبت به محاذ، در کنر به مراتب بیشتر است. در اسمار مولوی خالص (از طریق قومندان میرزمان) و جبهه نجات نیز تا حدودی نیرو دارد. حزب گلبدین بیشتر در دیوه گل و خوکی پائین و شیگل اسمار نفوذ دارد.

در نورستان از چندین سال به این سو حکومت انقلابی اسلامی نورستان به رهبری مولوی افضل وجود دارد که مرکز آن در سیدآباد (نزدیک برگ متال) بوده و در اکثر مناطق نورستان شرقی نفوذ و تسلط کامل دارد و در کامدیش نیز در پهلوی تنظیم های دیگر از نفوذ قابل ملاحظه برخوردار است. و از طریق مالیه های مختلف یک اداره ساده، ولی کار آراء را به گردش درآورده است. دولت مزدور از طریق سرور نورستانی و یار محمد چنبرک (چپه دره) کوشیده است به مردم سلاح و مهمات برساند، ولی کوشش دولت برای به هم اندازی مردم از این طریق چندان نتیجه ای نداده است. سرور نورستانی به کابل فرار کرده است و یار محمد چنبرک نیز فقط روی مجبوریت های معینی حاضر به همکاری با دولت شده است.

با این وضع بعد از خروج نیرو های روسی - دولتی از کنر در اکتوبر ۱۹۸۸ خلاء سیاسی - نظامی در منطقه به وجود آمد که باید توسط نیرو های مقاومت پر می شد. ولی نیرو های رهبری کننده جامعه سلطه خود را در جریان ده سال و فشار نظامی دو جانبه نیرو های درگیر از دست داده بودند و نیرو های دارای قدرت نظامی اگر سلطه داشتند، رهبری نداشتند. ولی به هر حال، کنگوری بی شکل "هفت تنظیم" مولوی ربانی را - که روابطی با جمعیت اسلامی

دارد، ولی زیاد پایبند مسائل تنظیمی نیست، به ولایت کُنر منصوب نمود، در حالی که "جماعت دعوت" وهابی ها والیی از جانب خود نصب نمودند.

بیشتر مولوی ربانی شورای ۲۸ نفری از نمایندگان هفت تنظیم قرار داد که در چغه سرای مرکز دارند. این شورا کاری ندارد و کاملاً همراه با والی آن حیثیت نمایشی دارند. نه آن ها به کار مردم مداخله دارند و نه هم مردم به آن ها مراجعه می نمایند. والی مربوطه سلفی ها تشکیلات زیادی ندارد و قضایای مهم آن مستقیماً توسط خود مولوی حسین که در پیشاور است، فیصله می شود. ولی به هرحال، آن ها خود را وارث اصلی قدرت در کُنر می دانند. ولسوالی ننگلام، ولسوالی خوکی، ولسوالی اسمار، علاقه داری چپه دره همگی زیر نفوذ آن ها قرار دارد. این گروه در تمام این مراکز اداری افرادی را به نام ولسوال، مأمور علاقه داری و... برگزیده و از والی تا افراد پیاده برای هر کدام ماهوار از ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ کلدان معاش می دهند.

برخورد سلفی ها در منطقه با قضایای قومی توأم با احتیاط و حساب شده است. از اوضاع چنین بر می آید که سلفیست ها اکنون شاید با درک این واقعیت که ساختمان قبیله ئی در کُنر بسی قوی تر از ساختمان های سیاسی عصری (احزاب) است و از جانب دیگر هم دولت کابل و هم نمایندگان هفت تنظیم به عنوان رقبای خطرناک آن در صحنه حضور دارند. بناء سعه صدر، گذشت و مدارای غیر قابل باوری در مقابل نیرو های دیگر و مردم از خود نشان می دهند. شاید این تاکتیک بیشتر از چگونگی تسلط وهابی ها در عربستان سعودی نسخه برادری شده باشد که در آن جا نیروی نظامی، قدرت مالی، پشتوانه بین المللی همگی در جریان یک حرکت دوامدار و درازمدت دست به دست هم داده و قدرت سیاسی محکم آل سعود را به وجود آورد.

ولی به هر حال، قدرت سیاسی موجود در کُنر - در وجود دو والی در چغه سرای و یک رئیس دولت در برگ متال - تجزیه خطرناکی را در محدوده یک ولایت نشان می دهد که در نتیجه آن قدرت سیاسی هیچ گونه تعهدی برای اجرای برنامه های اجتماعی و اقتصادی را روی دست گرفته نمی تواند.

گرچه ملل متحد تصمیم دارد شورای تنظیم های هفت گانه را در چغه سرای به مثابه همکار خود در امور بازسازی افغانستان بپذیرد، ولی در صورتی که امکانات مالی ملل متحد عمده در دست سلفی ها قرار نگیرد، امکان تطبیق برنامه های اصلاحی به هیچ صورت متصور نخواهد بود.

علل و عوامل هر چه باشد، اکنون در کُنر نه شفاخانه وجود دارد و نه مکتب، نه به امور عمرانی توجه می شود و نه به برنامه های انکشافی. مدرسه های یک صنفه و دو صنفه در قریه های معینی فقط می تواند حیف و میل های تعدادی از مؤسسات "بشردوستانه" را توجیه نماید تا مبالغی را به نام این مؤسسات و پروژه های خیالی آن در جیب افراد معینی بریزند؛ چه این افراد افغانی، پاکستانی و یا خارجی باشند.

به همین دلیل، با وجود این که کُنر از مدت بیش از یک سال کاملاً آزاد است، مهاجران آن دو باره به وطن باز نگشته اند و عدم بازگشت مهاجران به علت عدم اطمینان اوضاع و عدم تضمین یک زندگی حد اقل سابقه، آینده خطرناکی را در رابطه با مجموع مهاجران ما به وجود می آورد.

بیشتر احزاب اکنون زیر نام فعالیت های اجتماعی می خواهند نفوذ سیاسی خود را گسترش دهند. مدارس حزب اسلامی، مدارس سلفی ها، کلینک ها و پل و پایه سازی ها همگی نمایشات بی پایه ای را نشان می دهد که بار اختلافات فرقه ئی احزاب پیشاوری در دائره بی پایانی سرگردان اند.

دورنمای اوضاع کُنر (پایان سخن):

اوضاع کشور ما بعد از کودتای هفت ثور و تهاجم روس بی نهایت بغرنج شده است. تکامل طبیعی جامعه بنابر دست درازی های روس و امریکا و عده بی شماری از نیرو های بین المللی دچار اختلاف شده است. جامعه شبانی - قبیله نی نورستان اکنون توسط "حکومت انقلابی اسلامی افغانستان" که ساحه نفوذ آن از چند قریه تجاوز نمی کند، اداره می شود. در بخش پشتون نشین کنر سلفیست گوی سبقت را از همه دربروده است و در مقابل هفت تنظیم و حکومت عبوری محکم ایستاده است تا آنجائی که حکومت عبوری حتی یک لوحه تبلیغاتی خود را نمی تواند در کنر نصب نماید.

ولی نیروئی که در کنر دارای سلطه است هم از درون هم از بیرون تحت فشار قرار دارد. از درون مناسبات قبیله نی کارکرد آن را محدود می سازد و در بیرون هفت تنظیم خواهان امتداد نفوذ خود در کنر هستند. اگر "حکومت عبوری" از ناوه پاس تا چغه سرای نتواند "عبور" کند، چگونه به جلال آباد و حتی به مزارشریف و فاریاب "عبور" خواهد کرد. آیا کارکرد عربستان سعودی آن قدر قوی است که می تواند حتی مناطق پاکستان را نیز نادیده بگیرد و یا می تواند با منافع امریکا و پاکستان خود را هماهنگ سازد؟ این شاید تعیین کننده ترین مسأله در مورد آینده قدرت سیاسی در کنر باشد.

مسأله قابل مکث دیگر اینست که پایه های عینی جامعه قبیله نی کنر و نورستان در خلال جنگ به شدت فروریخته است، ولی در روبنای اجتماعی و فرهنگی هنوز هم - و حتی با شدت بیشتر - این مناسبات کارکرد اجتماعی خود را حفظ نموده است. دینامیسم اجتماعی جامعه کنر در سال های آینده در کدام جهت حرکت می کند؟ آیا چنانچه "گرامشی" در مورد جوامع مدیترانه نی از سخت جانی نهاد های سنتی در مقابل دگرگونی های اقتصادی و یا مؤسسات نوینید سیاسی - مانند احزاب، اتحادیه ها و غیره یاد می کند؛ در مورد کنر نیز صادق است و یا تئوری های جامعه شناسان متعارف - چه غربی و چه شرقی - در این جا دست بالا کسب کرده و جریان پولی و معاوضات تجارتي همراه با نهاد های سیاسی تازه وارد می تواند شیوه تفکر و زندگی مردم کنر را عوض نماید؟ به هر حال، جهت گیری های جامعه شناسان آتیه، تأثیری قابل ملاحظه در حل مسأله قدرت سیاسی خواهد داشت.

ولی مهم تر از همه فهم این قضیه است که دولت های معاصر - با وجود اختلاف ریشه و با جهت گیری های سیاسی متفاوت آن، همگی سازمان های وظیفه نی برای حل قضایای شهروندان اند. تئوری جامعه شناسانه دولت های معاصر تقریباً همگی بر همین پایه اساسی استوار است و این اساسی ترین امتیازی است که دولت معاصر از دولت های قرون وسطائی دارد که خود را نماینده قدرت الهی در روی زمین می دانست.

دولت های وظیفه نی تعهد و الزام حل پرابلم های روزمره و درازمدت شهروندان را دارد و این یگانه پایه اتوریته دولتی را می سازد. دولتی که قادر به حل معضلات مردم نبوده و برای آن ها معضله خلق نماید، نه تنها نمی تواند نماینده مردم باشد که حق اعمال اتوریته خود را از دست داده و به مردم حق تمرد و خیزش را می دهد. اکنون که کنر دارای قدرت سیاسی چند گانه است و یا بهتر بگویم دارای قدرت سیاسی نیست و فقط با مکانیسم جامعه قبیله نی و خودگردانی بدائی در حرکت است، فهم این قضیه از اهمیت برخوردار است.

به هر حال، اگر مسائلی را به بحث گرفتیم، مسائل زیادی هنوز در طی کتمان است و حوادث آتیه می تواند پرده از روی آن ها بردارد.

بازتایپ از روی: شماره پنجم، دوره چهارم، سال دهم، "ندای آزادی" ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

بازنشر: کمیته فرهنگی «ساما» - تاریخ نشر: دلو ۱۳۹۶ ش/ فبروری ۲۰۱۸ م